

الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا محمد و آله الطیبین الطاهرین و المعصومین

در خدمتتان انشاءالله مباحثی را مطرح می کنیم که نتیجه آن، تقویت قدرت تحلیل ما در حوزه مسائل سیاسی ایران معاصر باشد.

چرا نیاز داریم به این مباحث پردازیم؟

چون بهترین مشارکت سیاسی مشارکت سیاسی آگاهانه است و چون مشارکت سیاسی مورد تاکید اسلام و امام و تاکید رهبری است لذا حتما باید مشارکت سیاسی داشته باشیم پس باید سعی کنیم مشارکت سیاسی ما موثر و آگاهانه باشد.

آیا امکان این هست که کسی از سیاست فاصله بگیرد؟ امکان فاصله گرفتن از سیاست وجود ندارد حتی اگر کسی خودش بخواهد که از سیاست فاصله بگیرد. این هم دلیلی دیگر است که ما باید آگاهی سیاسی خود را بالا ببریم. چون ما انسانها برای زنده ماندن و بقا احتیاج به سیاست داریم.

۵ نهاد هست که نهاد اساسی است و بشر آن را تاسیس کرده؛

معنای نهاد اساسی این است که اگر هرکدام نباشند بقا انسان به خطر می افتد .

۱ نهاد خانواده ؛ کارویژه آن تولید نسل است و همه انسانها ناگزیرند به نهاد خانواده تن بدهند و یک ضرورت برای بقا بشر است.

۲ نهاد بهداشت ؛ کارویژه آن سلامت است تمام جوامع چاره ای جز پذیرش نهادی به نام نهاد بهداشت و طبابت ندارند والا بیماری ها نسل بشر را از بین می برد.

۳ نهاد اقتصاد ؛ کارویژه آن تامین معیشت انسان ها است؛ غذا، مسکن، لباس ... اینها مربوط به نهاد اقتصاد می شود.

۴ نهاد تعلیم و تربیت ؛ کارویژه آن انتقال عوامل بهزیستن به نسل های جدید است باید به نسل های جدید یاد بدهیم چگونه بهتر زندگی کنند. تجارب و میراث علمی نسل های قبل، از طریق نهاد تعلیم و تربیت به نسل های جدید منتقل می شود. یزکیهم و یعلمهم الکتاب و الحکمه... این نهاد، نهاد فرهنگ یا تعلیم و تربیت یا آموزش و پرورش است، منظور اصلی، بحث فرهنگ کشور است .

۵ نهاد حکومت ؛ کارویژه نهاد حکومت، تامین امنیت برای انسان است. اگر انسانها علیه یکدیگر اقدام نکنند کشوری علیه کشوری حمله و اقدام نظامی بکنند یا شهروندی اقدام علیه جان و مال شهروندی دیگر بکنند، دادگاه و قوه قضاییه و پلیس وارد صحنه می شود و اینها در اختیار حکومت است. تنها نهادی که اجازه دارد از قدرت نظامی و انتظامی استفاده بکند دولت است . حکومت است برای اینکه امنیت را برقرار بکند و همه ما نیاز به امنیت داریم و ۴ نهاد دیگر هم به خاطر بحث امنیت نیازمند نهاد حکومت هستند. عهده دار امنیت ۴ نهاد دیگر، دولت و حکومت است . عهده دار امنیت خانوادگی، بهداشتی، اقتصادی و فرهنگی دولت است .

ما انسانها چه خواهیم چه نخواهیم نهاد حکومت با ما کار دارد اینجور نیست که کسی بگوید من کاری با حکومت ندارم، نهاد حکومت با تو کار دارد در اقتصاد در فرهنگ در بهداشت در خانواده نهاد حکومت، دخالت دارد.

پس مهمترین نهاد حکومت است چون امنیت آن چهار نهاد دیگر را هم تامین می کند.

مسئله ای که اینجا وجود دارد این است که این نهاد ها چه نسبتی با دین دارند؟ رابطه دین با خانواده، اقتصاد، تعلیم و تربیت، بهداشت و حکومت چیست؟

پاسخ ها متفاوت اند.

سکولارها دین را یک نهاد ششم در عرض این نهادها می دانند. می گویند یک نهاد مستقل باید باشد به نام دین که در امنیت به حکومت احتیاج دارد؛ یعنی حکومت موظف است امنیت متدینان به ادیان را هم تأمین کند.

لائیک ها می گویند اصلا نهادی به عنوان دین نباید باشد. پس سکولارها دین را به عنوان نهاد قبول می کنند.

ما(مسلمانها) می گوئیم دین نهاد نیست دین فرانهاده است؛ یعنی آن ۵ نهاد دو نوع می شوند یا براساس دین شکل می گیرند و منحل می شوند یا کاری به دین ندارند مثلا خانواده یا دینی هست یا نیست. خانواده چه موقع دینی است؟ وقتی که از ارزشهای دینی تبعیت کند و شکل گیری خانواده براساس ارزشهای دینی باشد که کتاب النکاح آن را توضیح می دهد. اقتصاد هم گاهی دینی هست گاهی دینی نیست از نظر ما مسلمان ها اقتصاد باید براساس ارزشهای دینی شکل بگیرد و پیش برود کتاب المکاسب، کتاب البیع، کتاب المتاجر و خیلی از کتابهای فقهی حوزه کارشان اقتصاد است. نهاد بهداشت هم همین طور اولین کتاب فقهی ما کتاب الطهاره است. دین مبانی و ارزشهایی در حوزه نجاست و طهارت و مباحث

بهداشتی دارد و همین طور نهاد تعلیم و تربیت ؛ دین به ما می گوید چه کتبی ضالّه هست نباید فرابگیریم و یا باید پاسخ بدهیم .دین به ما می گوید که آموزش دین واجب است و برعهده پدر است که دین را به فرزندان خودش در ایامی که به سن تکلیف می رسند، یاد بدهد. و همین طور حکومت؛ حکومت یا براساس دین شکل می گیرد و وظایف خودش را انجام می دهد و پیش می رود و یا دین را کنار می گذارد. رابطه دین و سیاست، منظور همین است.اینکه دین در چه بخشهایی ورود می کند در جای خودش بحث می شود اما مهمترین کاری که دین می کند این است که در معنای امنیت تصرف می کند. کسی که دین را وارد عرصه حکومت نمی کند وقتی می خواهد امنیت را تعریف کند امنیت را فقط به حفظ بقای دنیوی تعریف می نماید اما کسی که بر اساس دین حکومت می کند امنیت را بقاء دنیوی به اضافه بقاء اخروی می داند؛ حکومت وظیفه ذاتی اش تامین امنیت برای دنیا و آخرت است یعنی باید به گونه ای برنامه ریزی بکند و با تهدیدات مبارزه کند که هم بقاء دنیوی مردم تامین بشود و هم بقاء اخروی . اگر فرد در این دنیا در رفاه یا سختی زندگی کند ولی سرانجام جهنمی بشود یعنی امنیتش را تامین نکردیم چون به گونه ای عمل کرده که سر از جهنم در آورده و امنیت روحش را تأمین نکرده است. مهمترین دلیلی که می گوییم نظام باید دینی باشد همین نکته است.

چه کاری است که یک نظام سیاسی دینی انجام می دهد که اگر دینی نباشد آن کار را انجام نمی دهد؟ نظام سیاسی دینی و اسلامی دغدغه امنیت دنیوی و اخروی مردم را دارد در حالیکه اگر نظام سیاسی سکولار و غیر دینی_ نه حتی ضد دینی_ باشد فقط دغدغه امنیت دنیوی مردم را خواهد داشت و کاری به امنیت اخروی و بقای اخروی ندارد .

اگر با این نگاه به فقه بنگریم می بینیم که فقه ما از قدیم الایام این ۵ نهاد را پوشش داده؛ در فقه مباحثی داریم که به حکومت و امنیت می پردازد و مثلاً کتاب الجهاد بحث امنیت نظامی را مطرح می کند، بحث کتب ضالّه مربوط به امنیت فرهنگی است، بعضی احکام لحفظ النفس است یعنی امنیت جانی، بعضی لحفظ المال است یعنی امنیت اقتصادی، بعضی احکام لحفظ العقل است یعنی امنیت روانی، بعضی لحفظ النسل یعنی امنیت خانوادگی، بعضی لحفظ دین یعنی امنیت دینی ، بعضی لحفظ اسلام است یعنی بلاد اسلامی مثل جهاد یعنی امنیت نظامی. کتاب القصاص کتاب الحدود اینها ابوابی است که به مباحث مربوط به حکومت می پردازند.

از این منظر اگر نگاه کنید می بینید که فقه هیچ گاه غیر سیاسی نبوده است اصلاً فقه نمی تواند غیرسیاسی باشد دین اسلام نمی تواند غیر سیاسی باشد.

امام رحمه الله علیه می فرماید: کسی که نگاه اجمالی به قرآن بکند متوجه می شود که این کتاب سراسر آیات سیاسی اقتصادی و اجتماعی دارد، آیات سیاسی، اجتماعی، تعلیم تربیت، آیات مربوط به جهاد، خانواده، قتال، سیاست خارجی و داخلی دارد .

از این منظر وقتی به ایران معاصر نگاه می کنیم می بینیم در ایران معاصر ما دغدغه علمای بزرگ ما دغدغه فقهای عظیم الشأن ما پیوسته این بوده که آیا حکومت در ایران به دین هم توجه دارد یا خیر؟ شما ببینید در دوره ی قاجاریه در بحث جنگ های ایران و روسیه علمای اسلام در صف اول هستند فتوای جهاد می دهند برای حفظ ایران . مرحوم شیخ جعفر کاشف الغطا فتوای جهاد داد مرحوم آیت الله سید محمد مجاهد و دیگران نیز همین طورند.

شما وقتی به قراردادهای استعماری و امتیاز های استعماری می رسید باز می بینید علما پرچمدار دفاع از استقلال ایران هستند وقتی به مشروطه می رسید باز می بینید علما پرچمدار تقلیل ظلم هستند تا به دوره رضاخان، جنگ جهانی اول و دوم، قیام ۱۵ خرداد و خود انقلاب اسلامی. در صف اول مبارزه با استبداد و استعمار علمای بزرگ اسلام و فقهای بزرگ هستند .

در ایران معاصر ۴ نیرو داشتیم که اینها سرنوشت ایران را شکل دادند.

مهمترین نیرو، نیروی دین به رهبری علما و فقها بود، نیروی دوم نیروی دولت، دولتمردان، پادشاهان، نخست وزیران، روسای جمهور نمایندگان مجلس و... ، نیروی سوم بیگانگان ، دولت های خارجی، سفارتخانه های خارجی و نیروی چهارم روشنفکران .

خب رابطه این نیروها با هم در تحولات مختلف باهم مطرح است که ان شاءالله در جلسات دیگری مطرح خواهد شد .

کتاب " تحولات سیاسی اجتماعی ایران معاصر " بعضی از بحث ها را پوشش می دهد که مبحث این ۴ نیرو در این کتاب، مورد توجه قرار گرفته است.

سؤالات:

سؤال ۱: بعد از قرن ها که در ایران حکومت اسلامی تشکیل شد چرا این حکومت به صورت جمهوری شکل گرفت؟

سؤال ۲: بهتر نبود روحانیت در حاشیه و کنار مردم باقی می ماند و وارد سیاست نمی شد؟

سؤال ۳: در حکومت اسلامی امنیت باید در چه حدی باشد مثلا امنیت سیاسی یا امنیت اجتماعی برای افراد بی حجاب هم باید تامین شود؟

سؤال ۴: چرا در کشور های اسلامی نظیر مصر و ایران خیلی دیر برای زنان حق رأی قائل شدند آیا علما و آموزه های اسلام در این زمینه موثر بودند یا عامل دیگری بوده یا نوع حکومت ها در این زمینه تاثیر داشته است؟

والسلام علیکم و الرحمه الله علیه